



نوع مقاله: ترویجی

بررسی شناخت و آگاهی مفسران قرآن در ادوار پیشامعاصر نسبت به اعتقادات آئین مسیحیت

mvaezi@ut.ac.ir

محمود واعظی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

محمد آسائی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

asaee@ut.ac.ir  orcid.org/0000-0002-0147-0245 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

چکیده

مفسران قرآن، نظر به رسالتشان در تبیین معنا و مقصود آیات قرآنی، از دواعی کافی برای کنجکاوی بیشتر در عقاید نصاری که مورد طعن قرآن هم قرار گرفته است، برخوردار بودند. از این رو شماری از ایشان هم احساس نیاز کرده و به بیان و سپس رد این تعالیم یا مراجعه به کتب عهد جدید اقدام کرده‌اند. این تحقیق، با روش کتابخانه‌ای و اسنادی در استخراج و روش تحلیلی در پردازش، به جست‌وجوی عملکرد و دستاوردهای مفسران قرآن در اعصار پیش از معاصر در زمینه شناخت مفاهیم اساسی الهیات مسیحی پرداخته است. براساس یافته‌های تحقیق، پنج تن از مفسران، یعنی وزیر مغربی، برهان‌الدین بقاعی، قرطبی، ابن تیمیه و آلوسی در این نوع از مطالعات شاخص بودند گرچه دیگر مفسران قرآن، اطلاع مناسبی از این موضوعات نداشتند و مطالعات تطبیقی بین قرآن و کتاب مقدس در ادوار پیشین توسعه نیافت. با وجود اینکه گسترش آن می‌توانست به فواید مهمی بیانجامد. ضمناً نباید نادیده انگاشت که اثر منفی ناشی از رواج اسرائیلیات در تفاسیر در این موضوع بی‌تأثیر نیست.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، مسیحیت، کتاب مقدس، عهدین، تثلیث.

مقدمه

در این تحقیق در پی پاسخ به چند مسئله اصلی هستیم. نخست آنکه دریافت مفسران قرآن از مفاهیم اصلی دین مسیحیت تا چه اندازه با باورهای ایشان انطباق و سازگاری دارد؟ دوم، به‌طور کلی آیا مطالعه درباره تاریخ و عقاید مسیحیان به واقع در تفسیر قرآن مورد نیاز است؟ و اگر این طور هست؛ تأثیر این کار بر تفسیر و فهم قرآن به چه نحو است؟

همچنین سؤال‌های فرعی که در این تحقیق مدنظر بوده، برمی‌گردد به اینکه ماهیت مواجهه مفسران قرآن با مفاهیم الهیاتی مسیحیت چه بوده و به عبارت دیگر، هدف هر یک از آنها از کارشان چه بوده است؟ دوم، در مواردی که اقدام به تحقیق مفصل نکرده‌اند، آیا توانسته‌اند دست‌کم حد ضرورت این مفاهیم را دریابند؟

در این تحقیق مفسران برجسته در موضوع مورد نظر از بین مفسران فریقین، شناسایی و معرفی شده‌اند؛ گرچه کاستی‌های دیگر مفسران هم نادیده گرفته نشده است.

در تحقیق پیش‌رو، به تفاسیر کلاسیک و پیشامعاصر (از تفسیر مقاتل بن سلیمان تا تفسیر آلوسی) قرآن توجه ویژه‌ای مبذول شد؛ چراکه دین پژوهی در این ادوار، در هر سطح و با هر نیتی، دشوارتر از دوره معاصر بوده و از آنجاکه این آثار، به نوعی میراث فرهنگی و تاریخی هستند، از ارزش خاصی برخوردارند. وزیر مغربی، برهان‌الدین بقاعی، فخررازی، قرطبی، ابن تیمیه و آلوسی مهم‌ترین مفسران این دوره هستند. مفسران دوره معاصر به واسطه رشد ارتباطات و امکانات به منابع ترجمه‌شده آماده، مراجعه می‌کردند و برای فهم اعتقادات مسیحیت، راه بسیار هموارتری در پیش داشتند. پس در نتیجه، این مقاله اختصاصاً بر روی شناخت این دسته از مفسران، یعنی مفسران پیش از دوره معاصر متمرکز است. ضمناً در این تحقیق متعرض انتقادات مفسران قرآن از مفاهیم اعتقادی مسیحیت نگشته و فقط بر روی شناخت، تمرکز شده است؛ چراکه آن به نوبه خود بحثی مفصل و جداگانه است.

تحقیق پیش‌رو از مقالاتی همچون مقاله «خدا و تثلیث از منظر فخررازی» (ماها الکایزی - فریموث، ۲۰۱۱)؛ «مسیحیان در قرآن و تفسیر» از جین مک اولیف؛ در مجموعه مقالات *ادراکات و دریافت‌های مسلمانان از سایر ادیان* (واردنبرگ، ۱۹۹۹)؛ از حیث هدف و موارد مطالعاتی کاملاً مجزا است. در این نوشتار به مفسران دیگری پرداخته شده که در آثار نامبرده مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند.

عموماً مفسران قرآن، مطالعاتی پیرامون قرآن را برای تفسیر قرآن توصیه می‌کنند و علمی از حدیث و تاریخ گرفته تا فقه و احکام را در تفسیر قرآن دخیل و معتبر دانسته‌اند. یکی از این دست موارد، مطالعه تاریخ در سطوح مختلف است. از جمله تاریخ و فرهنگ عرب در عصر نزول و جاهلیت، مطالعه تاریخ عمومی جهان در آن عصر و... (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۹؛ خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۱۰). در همین چارچوب یکی از مطالعات بسیار مفید به‌منظور فهم بهتر و عمیق‌تر آیات کریمه قرآن، مطالعه پیرامون امم سالفه و یا طبق مصطلح قرآن، «اولین» می‌باشد (این اصطلاح در آیاتی چند از قرآن به کار رفته است. برای نمونه، ر.ک: واقعه: ۱۳-۱۴، ۳۹-۴۰ و ۴۹). در بخش هنگامی از قرآن کریم به قصص قرآنی که تماماً به این امم اختصاص داشته، پرداخته شده است. سرگذشت اقوام و ملی همچون بنی‌اسرائیل، عاد و ثمود، اصحاب مدین، ذوالقرنین و... از این گذشته، مطالب متعددی نیز در سنت اسلامی مروی از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ موجود بوده که آنها نیز قابل تأمل است. این روایات را *سید نعمت‌الله جزایری* در کتاب *النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین* از منابع شیعی گردآوری کرده است. کتاب *النبوة*، تصنیف شیخ صدوق و *قصص الأنبياء*، از قطب رواندی نیز از دیگر منابع هستند. اصولاً پیدایش و رواج اسرائیلیات در تفاسیر را نیز می‌توان به‌عنوان بازتابی از همین نیاز، یعنی تحقیق پیرامون این امم تلقی کرد. یکی از این امم گذشته، جماعتی هستند که قرآن از آنها تعبیر به نصاری کرده است (برای مشاهده اقوال در وجه تسمیه مسیحیان به نصاری، ر.ک: ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶). در قرآن، مطالب زیادی درباره احوالات حضرت عیسی ﷺ، حواریون یا به قول مسیحیان، رسولان و نیز نصاری آمده است؛ از جمله در شماری از این آیات شریفه، عقاید ایشان به‌شدت تقبیح و حتی کفر شمرده شده است. این مطلب به مفسران قرآن، انگیزه کافی به‌منظور تحقیق پیرامون این امت، عقاید آنها و بیان وجه انتقادات قرآن از آنها را داده است. جای تعجب نیست که شماری از مفسران قرآن در قدیم و جدید هم به این مباحث ورود کرده و به نقد و بررسی عقاید مسیحی پرداخته‌اند. گویی لازم دیده‌اند در این باره نیز اظهارنظری بکنند. البته برخی هم همچون *ثعالبی* معتقدند اساساً ذکر اقوال مسیحیان در کتب تفسیر معنایی ندارد (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۰۸).

از پدری فریبکار هستید که دوست دارید به خواست پدران عمل کنید که از آغاز قاتل بود». منظور این است که پدرشان ابلیس است و آنها را فرزندان او بر شمرده است؛ زیرا که کردار آنها از کردار اوست، و فرزند ابراهیم بودن را از آنها نفی کرده است. و در همین فصل گفتند: «ما حرامزاده نیستیم و پدر ما تنها خدای یکتاست». و این دلیلی است بر اینکه پدر در زبان ایشان کسی است که اطاعت از او واجب است و بر همین منوال است هر آنچه در انجیل از نسبت پسر خدا بودن به عیسی وجود دارد (همان، ص ۵۷۱؛ استشهادات متن به انجیل یوحنا به ترتیب: یوحنا، ۴:۸، ۴:۴، ۴:۱۸).

مورد دیگر در بیان آیه کریمه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» (مائده: ۱۸) می‌باشد که آورده است: «به واسطه این سخن که: اسرائیل نخست زاده من است و سخن مسیح که: به سوی پدر خود و پدر شما می‌روم» (همان، ص ۳۷۷؛ اشاره متن به خروج، ۴:۲۲ و یوحنا، ۲۰:۱۷).

گو اینکه در روش عملی تفسیر وزیر مغربی، نقل مواردی از کتب عهدین و استفاده از آنها مادامی که با قرآن و عقل تضاد نداشته باشند مانعی ندارد و می‌تواند مفید فوایدی باشد.

ناگفته نماند یکی از عواملی که برای مفسران قرآن منشأ انگیزه بوده تا به کتب عهدین مراجعه کنند، آیاتی از قرآن کریم هستند که پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان موعود تورات و انجیل معرفی می‌کنند؛ مانند آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف: ۱۵۷) و یا آیه ششم سوره مبارکه «صف» مسلمانان برای پیدا کردن این موارد، کتب عهدین را زیر و رو می‌کردند؛ گرچه محل اصلی این مبحث یعنی بشارات عهدین کتب موسوم به دلائل النبوة و یا رده‌های مسلمانان علیه مسیحیان است؛ لیکن مفسران قرآن هم به این بحث ورود کرده‌اند. وزیر مغربی به فراز معروف سفر تشبیه (تثبیه، ۲:۳۳) اشاره می‌کند (وزیر مغربی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۹) و فخررازی هم در تفسیر سوره «صف» چند عبارت از انجیل نقل می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۵۲۹).

مفسر برجسته دیگر در این زمینه، ابراهیم‌بن عمر بقاعی (متوفی ۸۸۵ق) است. گذشته از تفسیرش، وی در این موضوع رساله‌ای با عنوان *الأقوال القديمة في حكم النقل من الكتب القديمة* دارد که درخور توجه است. وی در فصل دوم و سوم این اثر، نقل از کتب قدیم به‌منظور تأیید دین اسلام و ابطال مذهب ضاله را روشی درست و

همچنین سعی شده کمترین تداخل و همپوشانی با اثر مشابه دیگر یعنی مقاله «اسرائیلیات و منقولات عهدینی در تفسیر وزیر مغربی» وجود داشته باشد (کریمی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

در ادامه تلاش‌های مفسران قرآن به تفکیک دو موضوع مطالعه کتاب مقدس و مطالعه عقاید و مفاهیم عقیدتی مسیحیت مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. مراجعه به کتاب مقدس

ساده‌ترین گام برای شناخت یک دین یا مذهب، مراجعه به متن مقدس آن دین است. هدف مفسران قرآن از نقل اسرائیلیات و نیز مراجعه مستقیم به کتب عهدین (پوشیده نیست که مورد دوم ماهیتاً با اسرائیلیات فرق می‌کند) عموماً دو چیز بوده است: نخست بسط بیشتر قصص قرآنی، و دوم به‌منظور مجادله مذهبی با یهودیان و مسیحیان.

یکی از مفسرانی که به هر دو هدف فوق اقدام کرده است، وزیر مغربی (متوفی ۱۴۱۸ق) در تفسیرش موسوم به *المصابيح في تفسير القرآن* است. وی در این تفسیر مراجعات متعددی به متون عهدین داشته است.

وزیر مغربی گاهی به‌منظور تأیید دیدگاه‌های قرآنی و شرح آنها و گاهی به‌هدف احتجاج از عهدین شاهد می‌آورد. برای نمونه در تفسیر آیه شریفه «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» (مائده: ۱۱۷) می‌نویسد: «برای این سخن خدای متعال شاهی است به‌لفظ انجیل، در فصل چهارم انجیل لوقا، مسیح گفته است: مکتوب است که برای خداوند پروردگارت سجده کن و تنها او را پرستش کن، و این نصی است بر توحید» (وزیر مغربی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱۰؛ اشاره به: لوقا، ۸:۴).

و یا او در ذیل آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) می‌گوید: «و همانند آن را در انجیل یوحنا فصل ششم دیدم که از آن است: نمی‌گویم که پدر را کسی دیده است؛ که مراد خداست؛ و دلیل عقلی بر نفی رؤیت، نیازی به کمک و پشتیبانی از انجیل ندارد، مگر اینکه ورود مثل آن در انجیل به شرمساری مقلدین که رؤیت خدای تعالی را ممکن می‌دانند، می‌افزاید» (همان، ص ۴۳۱؛ اشاره متن به: یوحنا، ۴:۶).

وی در تفسیر آیه ۴۶ سوره مبارکه «هود»، به تحلیل معنایی واژه پدر در متن انجیل پرداخته و نوشته است: و در فصل نهم از انجیل یوحنا مسیح به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «اگر شما فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می‌کردید» و در فصلی دیگر آمده: «و بلکه شما

«ذکر آنچه در انجیل از حکمت‌هایی که موجب زهد در دنیا و رو آوردن به خدا می‌شود، که تمسک اهل این رهبانیت به آن صحیح است»، آغاز کرده و فرازهایی از انجیل را به‌عنوان شاهد مثال آورده است (همان، ج ۷، ص ۴۶۴).

از باب مثال برای احتجاج، وی بعد از ذکر آیاتی از قرآن مجید که دال بر عبودیت عیسی هستند، به ذکر فقراتی از اناجیل پرداخته که همین مطلب را منعکس می‌کنند (همان، ج ۲، ص ۱۷). بحث وی ذیل آیه ششم سوره «صف» که به ذکر ادله نقلی نبوت پیامبر اسلام از اناجیل اختصاص دارد هم در همین حیطه جا می‌گیرد (همان، ج ۷، ص ۵۷۸).

البته اینها از باب نمونه است و به همین موارد محدود نیست (برای نمونه، ر.ک: بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ج ۲، ص ۴۷۸). با وجود اینکه بقاعی در رساله خود، تکیه بیشتری بر روی استفاده از کتاب مقدس به‌منظور اقامه حجت علیه اهل کتاب و نیز مسئله بشارات ظهور پیامبر اسلام ﷺ دارد، لیکن در عمل در تفسیرش مواردی که از کتب اناجیل به‌منظور تبیین بهتر آیات قرآن سود جسته هم قابل توجه است.

تا اینجا دو تن از مفسرانی که در زمینه مطالعه کتب عهدین برجسته بودند، معرفی شده و نمونه‌هایی از کارشان گزارش شد. ایشان هم برای شرح بهتر آیات قرآن و هم احياناً انتقاد از عقاید مسیحیان اقدام به مطالعه کتاب مقدس کرده بودند؛ اما مسئله دیگر، تحقیق فراتر از آن، یعنی پیرامون نظریات عقیدتی مسیحیان و الهیات آنهاست که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲. تحقیق پیرامون عقاید مسیحی

از میان مفسران، گروهی مفصل‌تر پیرامون مسائل عقیدتی تحقیق کرده‌اند و وارد پیچ و خم‌های کلامی شده‌اند.

ماوردی (متوفی ۴۵۰ق)، صاحب تفسیر *النکت والعیون*، در اثر دیگرش *أعلام النبوة* فقره‌ای را به ذکر اقوال نصاری و نقد آن اختصاص داده است (ماوردی، ۴۰۹ق، ص ۲۵).

یکی از این دسته مفسران، قرطبی (متوفی ۶۷۱ق) است. علاوه بر تفسیرش، در کتابی مستقل و بزرگ، با عنوان *الإعلام بما فی دین النصاری من الفساد والأوهام*، که از عنوانش، ماهیت محتویات آن پیداست، بدین کار مبادرت ورزیده است. این کتاب در رد بر

موافق با قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌داند. وی آیه شریفه «قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۹۳) را تأییدی بر همین مدعا دانسته است (بقاعی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۹). وی با استشهاد به سیره پیامبر و اقوال علما، کارکرد اصلی مطالعه این کتب را همین می‌داند. او به دلیل اینکه این کتب دچار تغییر و تحریف شده‌اند و نمی‌توان در آنها به راحتی صواب را از ناصواب تمیز داد، نظر بدبینانه‌ای نسبت به آنها ارائه می‌دهد. بقاعی در فصل آخر به موضوع بشارات عهدین به نبی اسلام ورود کرده و در موضعی از همان فصل، از کلامش این‌گونه برمی‌آید که نقل مواردی از تورات و انجیل که با مضامین قرآن موافق باشد را جایز می‌داند (همان، ص ۸۲).

اما خود بقاعی در تفسیرش رجوع گسترده‌ای به کتاب مقدس داشته، به طوری که چه بسا بتوان ادعا کرد مراجعات وی از هر مفسر دیگری پرشمارتر است. وی، هم با نیت تفسیر به این کار مبادرت ورزیده و هم به قصد رد و انتقاد.

برای مثال در تفسیر آیه شریفه «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَآيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره: ۱۵۳)، بحثی تحت عنوان «ذکر شیء مما فی الانجیل من بیناته و حکمه و آیاته» گشوده و در آن عبارات مفصلی از اناجیل را ذکر کرده است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۸۷). در ذیل آیه ۱۱۱ سوره «مائده» هم، پاره دیگری از حکمت‌های منسوب به حضرت عیسی ﷺ را نقل کرده است (همان، ج ۲، ص ۵۶۴). در بحث خود پیرامون این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: «وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَآئِن لَّكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (زخرف: ۶۳)، ذیل عنوان «ذکر ما يدل أنه أتى بالحكمة من الأنجيل» باز هم پاره‌ای از تعلیم و معجزات منتسب به عیسی ﷺ را نقل کرده است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۴۵).

و یا در شرح آیه «وَ جَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱) در بحثی تحت عنوان «ذکر شیء من دلائل کونه آیه من الأنجيل» به ذکر معجزات منسوب به آن حضرت در اناجیل پرداخته است (همان، ج ۵، ص ۱۰۹). در آیه ۵۰ سوره «مؤمنون» که مشابه همین آیه است نیز بحث مشابه دیگری با همان عنوان مذکور ترتیب داده است (همان، ص ۲۰۵).

در همین راستا، در تفسیر آیه ۲۷ از سوره مبارکه «حدید» که به سنت رهبانیت در پیروان مسیح اشاره کرده است، بحث را با عنوان:

دین اسلام و نشان دادن انحرافات در دین مسیحیت پرداخته است و در این میان از آیات قرآن و مطالب مسلم نزد مسیحیان بهره برده است. وی همچنین درباره وضعیت اسرای مسلمان در آن مملکت هم گفت‌وگو کرده است (ابن تیمیه، ۱۳۹۴ق، ص ۵). شیوه نیکوی بحث در این اثر، کاری کرده که بتوان آن را به‌عنوان نمونه‌ای از جدال احسن با اهل کتاب در نظر گرفت.

مفسر دیگری که در این عرصه گام‌هایی برداشته، شهاب‌الدین *آلوسی بغدادی* (متوفی ۱۲۷۰ق) در تفسیر خود موسوم به *روح المعانی* است.

آلوسی در جایی کار خودش را این‌گونه وصف کرده است: «و تحقیق در این مقام گذشت به چیزی که مزید بر آن نیست» (*آلوسی*، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۲). گزارش وی از عقاید مسیحیان، تا حدودی برگرفته از مصادر اسلامی پیش از خود، مانند *شهرستانی*، *ابن حزم* و... است، گرچه گاهی دربردارنده نکات جدیدی نیز هست. برای نمونه وی ابتدا به توضیح اقاویم ثلاثه می‌پردازد و می‌نویسد: «آنها می‌گویند خداوند یک جوهر و سه اقنوم است: اقنوم پدر، اقنوم پسر، اقنوم روح القدس؛ و آنها از اولی ذات یا وجود، و از دومی علم یعنی کلمه، و از سومی حیات را اراده می‌کنند. تحقیق کلام در این باره، بنا بر آنچه محققان ذکر کرده‌اند این است که نصاری متفق‌اند بر اینکه خداوند جوهر است؛ به این معنا که قائم به نفس، بدون مکان و جهت و بدون محدودیت به اندازه‌ای است، با ذاتش حوادث را نمی‌پذیرد و برای او حدوث و عدم متصور نیست؛ و او یک از نظر جوهر، سه از جهت اقنوم می‌باشد و اقاویم صفاتی هستند برای جوهر قدیم» (همان، ج ۳، ص ۲۰۱).

می‌دانیم که دیدگاه‌های مسیحیان درباره توحید و تنزیه خداوند، مانند ادیان یهودیت و اسلام است و اختلاف تنها بر سر تثلیث است که البته مسیحیان آن را عین توحید می‌دانند. این مسئله در بالا به خوبی انعکاس داده شده است. اما نکته قابل ذکر دیگر این است که در مطلب فوق، *آلوسی* اقاویم را صفات معنا کرده است؛ حال آنکه این مطلب با دیدگاه مسیحیان کمی زاویه دارد. به‌نظر می‌رسد مسیحیان مستقر در بلاد اسلامی، زیاد از این رویکرد استفاده می‌کردند و اقاویم را اسماء و صفات ذات یا افعال الهی به‌شمار می‌آوردند و سپس سعی می‌کردند مابقی صفات را در سایه این سه توضیح دهند. این مطلب، در نقل قول‌هایی که قرطبی از مسیحیان آورده نیز وجود دارد. پنج فصلی که قرطبی به تثلیث اختصاص داده،

کتابی دیگر به نام *تثلیث الوجدانیة* نگاشته شده، که یک فرد نصرانی آن را تصنیف کرده است. این کتاب مشتمل است بر تحقیقی در آراء مسیحیان پیرامون تثلیث، اتحاد، نبوت و... که در قالب سؤال و جواب ترتیب داده شده است. علاوه بر این، به ادله اثبات نبوت نبی اسلام ﷺ نیز پرداخته است. مصنف، تحقیقی کامل و دست اول انجام داده و در خلال آن به منابع مکتوب مسیحیان مراجعه کرده است (برای نمونه، ر.ک: قرطبی، بی‌تا، ص ۸۲). با توجه به اینکه وی در اندلس به دنیا آمده، توانسته به برخی میراث و آراء کلیسای لاتینی نیز دست پیدا کند. از جمله، فصل ششم کتاب را به حکایت کلام قدیس *آگوستین* (در متن کتاب به‌صورت اغشستین ضبط شده است)، با نفوذترین متاله این کلیسا تا آن زمان، اختصاص داده است و تقریرات وی را از کتابی موسوم به *کتاب جهان هستی* (به عربی: *مصحف العالم الکائن*) نقل کرده است (همان، ص ۱۴۳).

ناگفته نماند که در صحت انتساب این کتاب به قرطبی مناقشه وجود دارد، که آیا صاحب کتاب، همان قرطبی مفسر است یا قرطبی نام دیگری است؟ که صحت انتساب، به‌نظر اولی می‌آید (ر.ک: مقدمه محقق، ص ۵).

از تفسیر معروف قرطبی موسوم به *الجامع لأحكام القرآن* هم برمی‌آید که وی مطالعات مستقیمی در حیطه تاریخ مصر و انجیل داشته و از این رهگذر به اطلاعاتی درباره این دین و اتباعش دست یافته است (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ در آنجا نکاتی درباره هجرت خانواده عیسی به مصر و سنت تدهین در میان نصاری گفته است).

مفسر دیگری که باید از او نام برد، *احمد بن تیمیه حرانی* (متوفی ۷۲۸ق) است که در *التفسیر الکبیر* خود مباحث مفید زیادی در حیطه معارف دینی و فقه و غیره دارد. از جمله، به انتقاد از مسیحیان و پاسخ به انتقادات ایشان همت گمارده است. از این رو رویکرد او جدلی است. *ابن تیمیه* در مجموع، فهم مناسبی از عقاید مسیحی داشته است (برای مشاهده برخی توضیحات وی از اعتقادات ایشان، ر.ک: *ابن تیمیه*، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۹). در همانجا اختلاف نظر شدید مابین مسیحیان را این‌گونه نکوهش کرده است: «زاین‌روست که می‌گویند اگر ده نفر از نصاری گردهم آیند، تا یازده قول اختلاف دارند».

ابن تیمیه یک نامه خواندنی موسوم به *رسالة القبرصیة* هم دارد که خطاب به *سرخواس*، پادشاه مسیحی قبرس نوشته شده است. *ابن تیمیه* در این نامه همراه با کمال ادب و احترام، به اثبات حقانیت

آنها را صفات نام‌گذاری کردند؛ اما در حقیقت ذوات متعدده اثبات کردند» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲).

خوانشی که *آلوسی* از تثلیث مطرح کرده است، از سه صفت وجود، علم و حیات تشکیل شده، و خود او آن را از این جهت باطل می‌داند؛ که در این صورت، حلول کلمه (علم) اولی از حلول روح‌القدس (حیات) نیست؛ چراکه برخی افعال عیسی، همچون احیاء موتی و شفای بیماران به این صفت بیشتر سزاوار است و از آن سو، زمانی که از عیسی (اقنوم کلمه) دربارهٔ قیامت پرسیده شد؛ او از علم داشتن به آن اظهار نادانی کرد و بیان داشت وقت آن را کسی جز پدر نمی‌شناسد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۳). گرچه تأویل تثلیث به اسماء و صفات، به مدالیسم کارکردی شباهت دارد؛ اما می‌توان آن را به‌عنوان قرائت مستقلی از تثلیث مورد بررسی قرار داد (درباره مدالیسم و انواع آن، ر.ک: مک‌گراث، ۱۳۹۳، ص ۴۹۲). ناگفته نماند که فهم *آلوسی* از تثلیث، بر انتقادات وی از این آموزه تأثیر گذاشته و بعضی از آن نقدها را نسبت به فهم رایج کنونی از تثلیث در بین مسیحیان ناکارآمد کرده است.

آلوسی در ادامه مباحث خود به تشریح معتقدات سه فرقهٔ شناخته‌شدهٔ مسیحیت در بین مسلمانان، یعنی یعقوبیه، نسطوریه و ملکانبه پرداخته است و دیدگاه هر کدام را بین کرده است: «سپس اختلاف کردند و ملکانبه بدین سو رفتند که اقا نیم غیر از جوهر قدیم است و هریک از آنها خداست و به اثبات تثلیث تصریح کردند، و گفتند خداوند، سومی از سه تاست؛ و کلمه با جسد مسیح متحد شد و لباس ناسوت را پوشید و با آن مخلوط شد؛ همچون اختلاط آب با شراب و کثرت به وحدت تبدیل شد... و قتل و صلب بر لاهوت و ناسوت با هم اصابت کرد... و نسطور حکیم بدان سمت رفت که خداوند تعالی واحد است و اقا نیم ثلاثه، نه غیر ذات او هستند و نه نفس ذات او، و کلمه با جسد مسیح متحد شد، نه به معنای ترکیب؛ بلکه به معنای تالیین نور؛ یعنی بر آن تالیید، مانند تابش خورشید از روزنهٔ اتاق بر بلور...» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۱).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تقریر *آلوسی* از عقیده نسطوریان، با اصول طبیعت دوگانه و خوانش بیشتر اعتباری آنان از اتحاد، هم‌خوانی دارد (ر.ک: مک‌گراث، ۱۳۹۳، ص ۵۵۰). بعد از این، دربارهٔ مذهب یعقوبیان و اقوال‌شان بیشتر توضیح داده، که مشتمل بر نکات جدیدی است. او نوشته است: «برخی از یعقوبیان بدین سو

پر از این‌گونه تقریرات است که از این جهت مطالعه آنها سودمند است. لازم به ذکر است که در آنجا تثلیث، در قالب سه صفت قدرت، علم و اراده توضیح داده شده است (قرطبی، بی‌تا، ص ۵۷). قرطبی در حکایت کلام سائل (طرف مسیحی) در بیان معنای اقا نیم می‌آورد: «اگر بگویی: چرا نمی‌گویی بسم العالم القادر المرید و می‌گویی با سم الأب و الابن و الروح القدس؟ پس معلوم می‌شود پدر و پسر و روح القدس سه چیز هستند. می‌گوییم بدان که مسیح، آن‌هنگام که حواریون را به‌سوی جمیع ملت‌ها فرستاد، به ایشان گفت: هر که از ایشان ایمان آورد را به اسم پدر، پسر و روح‌القدس تعمیم دهید؛ و ما را به مثل آنچه گفتیم مورد خطاب قرار داد پس این نام‌ها را مانند اختلاف آن افعال قرار داد» (قرطبی، بی‌تا، ص ۶۳).

در اینجا اشارتی به کلام مسیح در انجیل متی، باب ۲۸، بند ۱۹ شده است. در قطعه‌ای دیگر، سائل، اقدام به ادغام اسماء افعال می‌کند و می‌گوید مثلاً عزیز و قوی و قاهر و غالب و مانند آن، همه در اصل قدرت یکسان هستند. همچنین است غفور و رحیم و راضی و ساخط و معاقب، که اصل آنها اراده است. اما قدیم و حی، قابل ادغام نیستند؛ چراکه آنها از صفات ذات هستند؛ پس این منجر به تخمیس نمی‌شود. سپس گویند آن را با انسان مقایسه می‌کند و می‌گوید از انسان هم هیچ فعلی سر نمی‌زند، مگر از یکی از این سه صفت (قدرت، علم و اراده) و در غیر این صورت فعل کامل نمی‌شود (همان، ص ۷۱).

در تبیین *ابن تیمیه* هم همین‌گونه دیدگاه‌ها به چشم می‌خورد؛ با این فرق که در آنجا اقا نیم به سه صفت وجود، علم و حیات معنا شده و صفات به دو قسم صفات نفسی و فعلی تقسیم شده‌اند: «و از ایشان نقل کرده‌اند که حیات و علم صفات زائد بر ذات نیستند؛ بلکه صفات نفسی برای جوهر هستند... و از کلمه کلام را مراد نمی‌کنند که کلام در نزد آنها از صفات فعل است» (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۰).

این رویکرد به تثلیث، برای حفظ وحدانیت خدا، از تکلف کمتری برخوردار بود و بخصوص برای مسیحیانی که با جامعهٔ شدیداً توحید‌گرای مسلمان روبه‌رو بودند، راهگشا بود. با این حال، فخررازی انتقادی بجا بر این رویکرد وارد کرده که ذکرش در اینجا خالی از فایده نیست: «چیزی که از آن حاصل می‌شود این است که آنها ذاتی موصوف به سه صفت اثبات کردند؛ گرچه ایشان آن را صفات نامیدند، لکن آن در حقیقت ذوات است؛ به این دلیل که آنها حلول آن را در عیسی جایز می‌دانند، و گرنه جایز نبود که در غیر حلول کند و دگربار از آن غیر جدا شود. آنان گرچه

۳. نیم‌نگاهی به کم‌کاری‌ها

گرچه شماری از مفسران قرآن به شناخت درخوری از مسیحیت نائل آمده بودند؛ لکن بسیاری از آنها آگاهی قابل ملاحظه‌ای در این باب نداشته‌اند. اکثر ایشان به هنگام تشریح اعتقادات مسیحی و نقل آنها، به اظهاراتی کلی و موجز که «لایسمن و لایغنی من جوع» است، اکتفا کرده‌اند؛ همان‌طور که صاحب المنار گفته است: «و بدان که امثال زمخشری، بیضاوی و رازی از کسانی که از نصاری شناخت دارند، به‌شمار نمی‌آیند؛ چراکه کتاب‌های ایشان را نخوانده‌اند و با ایشان در عقایدشان مناظره نکردند، مگر اندکی؛ و آنها آنچه در کتب مسلمین از مسیحیان بوده را قضایای مسلم تلقی کردند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۰۷). تا آنجا که برخی از ایشان حتی در فهم اضلاع تثلیث نیز دچار مشکل بودند. ایشان با استناد به آیه شریفه «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَلَمْ تَقُلْ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (مائده: ۱۱۶) تصور کرده‌اند که ام (مریم) ضلع سوم تثلیث است؛ یا اینکه منظور از روح القدس، همان مریم است» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۹۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹۳؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۸؛ ابن دیدگاه از ابن عباس هم نقل شده است: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶ ص ۲۳؛ سدی مفسر نیز تثلیث را بر همین اعتبار می‌داند و ابن کثیر قول او را اظهار دانسته است: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۳).

اگرچه این دست از مفسران، گاهی حداقل ضرورت درباره تثلیث را می‌دانند؛ مثلاً می‌دانند که منظور مسیحیان از تثلیث سه‌خدایی نیست و یا خدای مرکب از سه جزء، طوری که هر اقلونم ثلث خدای واحد باشد، نیست (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۸؛ خازن هم عبارات خود را از روی فخررازی رونویسی کرده است: خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۰۹). و البته برخی هم نمی‌دانند و به یاد آوری ایرادات کلامی ترکیب در ذات خدا اکتفا کرده‌اند (محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۸؛ کرمی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۷۶).

عدم تحقیق، گاهی باعث شده مطالبی که صحیح نیستند، به درون تفاسیر رخنه کرده و بین آنها همه‌گیر شود؛ مانند داستانی از ظهور پولس، نسطور و یعقوب و ملکا که هیچ‌جای آن با واقعیات

رفتند که کلمه، به گوشت و خون تبدیل شد و خدا به مسیح تبدیل شد. و از یوحنا ی انجیلی روایت کرده‌اند که او در صدر انجیلش گفته است: کلمه جسم شد و میان ما آمد و گفت: در آغاز کلمه وجود داشت و کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود. برخی از آنها گفتند لاهوت در ناسوت ظاهر شد؛ طوری که او و آن، مانند ظهور فرشته در صورت مشارالیه در آیه «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) بودند و از آنها برخی گفتند جوهر قدیم خدا و جوهر محدث انسان ترکیب شدند؛ همچون نفس ناطقه با بدن انسان، و یک جوهر واحد شدند؛ و آن مسیح و آن خداست. و می‌گویند خدا انسان شد؛ گرچه انسان خدا نشده باشد... و مریم خدایی به دنیا آورد و قتل و تصلیب بر لاهوت و ناسوت جمیعاً فرود آمد؛ چه اینکه اگر این‌طور نباشد، اتحاد، باطل می‌شود، برخی از ایشان گفتند مسیح با وجود اتحاد جوهرش از جهتی قدیم و از جهت حادث است؛ و از یعقوبیه کسانی گفتند کلمه، چیزی از مریم نگرفت؛ بلکه از آن عبور کرد؛ همچون عبور آب از نودان. و برخی از آنها گمان کردند کلمه به جسد مسیح وارد می‌شد و آن هنگام آیات و معجزات از وی صادر شد و بار دیگر از او جدا می‌شد و در آن هنگام آفات و دردها بر او وارد می‌گشت» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۱).

همان‌طور که پیداست، این بیانات با اصول طبیعت واحدی (مونوفیزیتسم) که بر روی بعد لاهوتی مسیح تأکید دارد و دیدگاه کلیسای یعقوبیه است، همخوانی دارد (ر.ک: گریدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). بعد از آن، به غائله آریوس و برگزاری شورا ورود کرده و ترجمه‌ای از اعتقادنامه نیقیه نقل کرده است. آلوسی آریوس را این‌گونه توصیف کرده است: «مورخان و اصحاب نقل، حکایت کرده‌اند که آریوس یکی از بزرگان نصاری و پیروانش به یگانگی خداوند باری اعتقاد داشتند و کسی را برای او شریک نمی‌دانستند و در مسیح، آنچه بقیه مسیحیان می‌دیدند، نمی‌دیدند؛ بلکه به رسالت او و مخلوق بودن روح و جسمش باور داشتند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۲).

تحقیقات آلوسی درباره مسیحیت، در مجموع دقیق و قابل قبول است. او مراجعه مستقیم به متون عهدین هم داشته است (برای نمونه، ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۲). در موضعی دیگر، از کتاب اعمال رسولان، که از آن با عنوان عربی «قصص الحواریین» یاد می‌کند، نقل قول کرده است (همان، ص ۲۰۷). پس از این بیانات، انتقادات مفصلی را نیز مطرح کرده است.

معصوم و روایات وارده از آنها می‌دانستند؛ برای همین جز تفسیر روایی را جایز نمی‌دانستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۱). به همین دلیل، تفاسیر برجسته‌ای که از این دوره برجا مانده است عموماً تفاسیر مأثور هستند. اصولاً طبع نقل‌گرای علمای این دوره که اخباری‌گری یا حداقل اخبارگرایی بوده است، اجازه ورود این قبیل مجادلات بی‌اهمیت را به تفسیر قرآن نمی‌داده است.

۴. بررسی و پیشنهاد

ادبیات دینی ملت بنی‌اسرائیل بخش بسیاری مهمی از محتوای دینی جهان را تشکیل می‌دهند که ثمره هزاران سال است. اینان همان اندازه در وادی دین اثر گذارند که یونان و چین باستان در زمینه فلسفه. اسلام تداوم شرایع پیشین است و در نتیجه این محتوا، به نوعی میراث فرهنگی و تاریخی اسلام نیز هست. آشنا شدن با عقاید دینی غیر، می‌توانست منجر به بالندگی بیشتر خرد و اندیشه اسلامی هم بشود. در اینجا، رویکرد وزیر مغربی و بقاعی جالب توجه است. این رویه مبتنی بر جرح و تعدیل محتویات عهدین و استفاده از مطالب صحیح به‌عنوان عبارت دیگر آموزه‌های قرآن و نقد مطالب ناسازگار آن است. تفسیر، به‌واسطه تقاضایی که بیان مراد آیات ایجاب می‌کند، می‌توانست میزبان تحقیقات مفیدتری در این زمینه باشد. مثلاً تحقیق درباره مراد آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نمل: ۷۶) و این سؤال که قرآن به چه نحوی اکثر اختلافات بنی‌اسرائیل را حل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال نیاز به رجوع و تتبع در منابع دینی قوم اسرائیل (چه یهودی و چه مسیحی) دارد. یا تحقیق درباره نظریه محکم و متشابه و اهمیت آن در کتب آسمانی شرایع پیشین؛ یا تحقیق در رابطه با سیر تطور شریعت الهی قبل و بعد از ظهور اسلام؛ برای مثال آسان‌تر شدن شریعت اسلامی در ابعاد مختلف نسبت به دیانت پیشین، موارد و حکمت الهی آن (به‌مقتضای آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف)؛ یا سیر تطور معجزات از محسوس به معقول بعد از ظهور اسلام (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۱۰۲). اینها مواردی است که تحقیق در آنها محتاج به مراجعه مستقیم به متون دینی پیش از اسلام است و هم می‌توانست منجر به عمیق‌تر شدن فهم دینی و قرآنی گردد.

البته نباید این نکته را نادیده گرفت که ظهور اسرائیلیات در کتب

تاریخی موافق نیست و بیشتر مشابه داستان‌های شایع بر افواه و السنه عوام است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۳۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۴؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۷۴).

ازجمله یکی از تصورات غلطی که از دیر زمانی رواج داشته، این است که در بین فرق مسیحی، نسطوریان معتقدند عیسی‌بن‌الله است؛ یعقوبیه معتقدند عیسی خود خداست که خداوند در آیه شریفه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مائده: ۱۷) بر عقیده‌شان خط بطلان کشید؛ و ملکائیه معتقدند که خدا یکی از سه تاست و خداوند گفتارشان را در آیه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده: ۷۳) رد کرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ج ۲، ص ۶۲۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۰؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۰۵). قدیمی‌ترین سرچشمه این پندار، روایتی از ابن‌عباس است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۰). بدتر اینکه این نگرش تا برخی تفاسیر معاصر هم امتداد یافته و اصلاح نشده است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۵۱۶). حال آنکه عقیده به تثلیث و الوهیت و بنوة عیسی بین تمامی مسیحیان مشترک است و تنها بر سر کم و کیف آن اختلاف بوده است. از این رو/ابن‌تیمیه در تفسیر خود به نقد این پندار برخاسته است (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۶).

یک نکته دیگر برمی‌گردد به دوره حکمرانی سلاطین صفوی که به‌واسطه روابط خوبی که بین دولت ایران و دول اروپایی برقرار شد، که آن‌هم به نوبه خود، معلول وجود دشمن مشترک (امپراتوری عثمانی) بود. روابط صفویان با مسیحیان و ارامنه مقیم ایران بسیار خوب بود و ایشان از سطح آزادی بیان زیادی برای انجام شعائر دینی، بنای صوامع و کلیساها و نیز تبلیغ دینی داشتند. از این‌روست که در این زمان مبلغان مسیحی اروپایی به ایران آمدند و به تبلیغ دینشان پرداختند. واکنش حاکمیت با ایشان هم از باب تسامح بود. ایشان در خلال کتب‌شان به طعن نسبت به دین اسلام هم اقدام کردند؛ که نتیجه آن، پاسخ علمای مسلمان بود. از این‌رو در این دوره، بازار ردیه‌نویسی بین طرفین داغ بود (آریان، ۱۳۷۸، ص ۸۹). اما این مجادلات بازتابی در تفاسیر نداشت که می‌توان یکی از دلایل نامحسوس آن را نفوذ مکتب اخباریان در حوزه‌های شیعی دانست؛ چه اینکه ایشان بر مبنای ایدئولوژی خود، فهم قرآن را منحصر در

منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۳۹۴ق، *الرسالة القبرصية*، بی‌جا، مطبعة السلفية.
- ، بی‌تا، *التفسیر الکبیر*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
- آریان، قمر، ۱۳۷۸، *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، چ دوم، تهران، سخن.
- الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۰۱ق، *الأقوال القديمة فی حکم النقل من الکتب القديمة*، تحقیق محمد مرسی الخولی، قاهره، معهد المخطوطات العربیه.
- ، ۱۴۲۷ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، تحقیق عبدالرزاق غالب مهدی، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، ۱۴۳۰ق، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد ادیب شکور، عمان، دار الفکر.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الخازن*، تحقیق عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- خولی، امین، ۱۹۶۱م، *مناهج التجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر*، قاهره، دار المعرفة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۵ق، *جامع التفاسیر*، تحقیق احمد حسن فرحات، کویت، دار الدعوه.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *تفسیر الکشاف*، تحقیق مصطفی حسین احمد، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، تحقیق عمر عمروی، بیروت، دار الفکر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق جلال‌الدین حسینی، تهران، نشر داد.
- طباطبایی، محمدکاظم، ۱۳۹۰، *تاریخ حدیث شیعہ*، چ سوم، تهران، سمت.

تفسیر و مفاسد پیرو آن، همچون یک مانع بر سر راه تحقیقات تطبیقی قرآن و عهدینی بوده است (درباره اسرائیلیات، ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۰)؛ و این اهتمام، یعنی پاک‌سازی تفاسیر از اسرائیلیات را می‌توان یکی از دلایل پرهیز مفسران از مطالعه کتب و روایات یهود و نصاری دانست.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق شناخت و معلومات مفسران قرآن نسبت به عقاید دین مسیحیت سنجیده شد و دانسته شد که تنی چند از آنان دانسته‌های قابل اعتنایی نسبت به نصرانیت و کتاب مقدس آن داشته‌اند. نیز قابل ذکر است که:

- مفسران قرآنی به‌طور تفصیلی و مستقیم به مطالعه عهد جدید که بالاترین سند دینی و آئینی مسیحیت است، پرداخته‌اند.
- شمار دیگری از آنها از اصول اعتقادی مسیحیان همچون تثلیث و تجسد و اتحاد آگاهی خوبی داشتند و از منابع دیگری چون اعتقادنامه نیکه مطلع بوده‌اند.
- باین حال حتی همین دسته از مفسران قرآن، اطلاعاتی از آموزه‌های مسیحی دیگری چون فداء و گناه آدم نداشتند. ناگفته نماند که مابقی مفسران حتی از مفاهیم بنیادین آئین مسیحیت هم اطلاع مناسبی نداشته‌اند.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو. —، بی تا، *الإعلام بما فی دین النصاری من الفساد والأوهام*، تحقیق احمد حجازی السقاء، بی جا، دار التراث العربی.

کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

کرمی، محمد، ۱۴۰۲ق، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم، علمیه. کریمی نیا، مرتضی و همکاران، ۱۳۹۴، «اسرائیلیات و منقولات عهدینی در تفسیر وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ق) موسوم به المصاییح فی تفسیر القرآن»، *مطالعات تفسیری*، ش ۲۲، ص ۱۳۷-۱۵۶.

گریدی، جوان، ۱۳۸۴، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه.

ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، *اعلام النبوة*، بیروت، دار و مكتبة الهلال. محلی، محمدبن احمد و عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و مفسران*، گروه مترجمان، قم، التمهید. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مک گراث، آلیستر، ۱۳۹۳، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی و دیگران، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

وزیر مغربی، حسین بن علی، ۱۴۲۱ق، *المصاییح فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق عبدالکریم بن صالح بن عبدالله زهرانی، مکه مکرمه، جامعه أم القرى.

Maha Elkaisy-Friemuth, 2011, "God and the Trinity in Fakhr al-Dīn al-Rāzī", *Islam and Christian-Muslim Relations*, Issue 2, p. 113-126.

Waardenburg, Jacques, 1999, *Muslim Perceptions of Other Religions, a Historical Survey*, Oxford, Oxford University Press.